

کمون پاریس جاودانه است!



صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تلگرام: <https://t.me/intvoice>

«پاریس کارگر با کمون خود همیشه به عنوان پیشاهنگ پر افتخار یک
جامعه نو مشهور خواهد شد.» [1] مارکس

جامعه فرانسه در قرن نوزدهم، همچون سایر جوامع سرمایه داری شاهد جدال طبقات اجتماعی بود، با این ویژگی که طبقه کارگر فرانسه در قیاس با سایر همزنجیران خود نقشی پیشرو و فعال در جدالهای طبقاتی ایفا می کرد. در جریان انقلاب ژوئن کارگران فرانسه در تقابل با بورژوازی نقش فعالی داشتند. شکست انقلاب منجر شد تا بورژوازی حمله وحشیانه ای را به دستاوردهای کارگران آغاز نماید. قوانین ضد کارگری احیا شدند و آزادی های مدنی محدودتر شدند.

در چنین زمینه ای ماجراجویی های نظامی «لوئی بناپارت» و سپس شکست او در جنگ فرانسه – پروس شرایط زندگی را برای توده های فرانسه اسف بارتر کرده بود. بورژوازی فرانسه در آستانه تسلیم شدن و انعقاد پیمان آتش بس بود. در شرایط نابسامان اجتماعی، از سوئی گرسنگی و نا امنی توده های کارگر را در زیر چنبره خود له میکرد و از سوی دیگر ارتش بیسمارک در دروازه های پاریس مستقر شده بود.

وظیفه دفاع از شهر به عهده «گارد ملی» بود که از اقشار تحتانی جامعه تشکیل یافته بود. با توجه به شرایط بوجود آمده، کارگران برای فرار از گرسنگی و بدنبال لقمه نانی به «گارد ملی» روی آوردند. در نتیجه ترکیب «گارد ملی» تغییر پیدا کرد و اکثریت آن را کارگران تشکیل دادند. بورژوازی فرانسه سعی کرد این تغییر ترکیب را رویکردی وطن پرستانه از سوی کارگران پاریس بر علیه مهاجمین پروس قلمداد کند ولی بزودی دفاع از پاریس به مبارزه دو طبقه اصلی جامعه یعنی پرولتاریا و بورژوازی تبدیل شد.

از همان اوایل سال 1871 پاریس فضای صف آرائی جنگی بین طبقات اصلی جامعه را بخود گرفته بود. با آمدن ماه فوریه نه تنها از شدت این جدالها و فضای جنگی کاسته نشد بلکه حادثه نیز شد. بورژوازی فرانسه و ارتش پروس سعی کردند اعتراضات کارگران را در هم شکنند و کنترل اوضاع را بدست گیرند ولی کارگران نیز، هر روز بیش از روز قبل به شرایط زندگی خود معترض بودند.

با آمدن ماه مارس عملاً قدرت دوگانه در پاریس حاکم شد. این مسئله برای بورژوازی غیر قابل قبول بود و سعی کرد به هر وسیله ممکن و با هر ترفندی قدرت کارگران را در هم بشکند. بورژوازی فرانسه مسیر تهاجم ارتش بیسمارک را به پاریس هموار کرد، این مسئله با واکنش «گارد ملی» همراه گشت. بورژوازی سعی کرد با قتل عام پیشروترین بخش طبقه کارگر، عملاً سر آن را از بدنش جدا کند. توطئه ها و دسیسه های یکی پس از دیگری به کار بسته شد ولی کار ساز نشد. سر انجام دولت فرانسه، پیمان نظامی با ارتش مهاجم پروس امضاء کرد. بورژوازی فرانسه اعلام کرد توپ های جنگی و دیگر سلاحها جزو اموال دولتی هستند و باید تحویل دولت داده شوند. به عبارت بهتر بورژوازی فرانسه دستور خلع سلاح کارگران مسلح در «گارد ملی» را صادر کرد. پرولتاریای پاریس با تمام قدرت به دفاع از خویش برخاست. دو طبقه اجتماعی، بردگان مزدی و بورژوازی فرانسه در مقابل هم صف آرائی کردند. طبقه در مقابل طبقه و شیپور جنگ طبقاتی در 18 مارس 1871 نواخته شد.

روز 18 مارس 1871 کارگران مسلح پاریس با پرچم سرخ و با شعار «زنده باد کمون!» نظام سرمایه داری را هدف جنگ طبقاتی خود قرار دادند. مارکس در اثر ارزشمند خود «جنگ طبقاتی در فرانسه» به اهمیت برافراشته شدن پرچم سرخ بر فراز کمون پاریس می پردازد و چنین ارزیابی می کند «جهان کهن با دیدن پرچم سرخ از خشم به خود پیچید». کموناردها به پا خاستند تا نظام بردگی مزدی را برچینند و دنیای نوینی را بر پا سازند. سرمایه داری در مهد تمدن خود هدف حمله پرولتاریا قرار گرفته بود. بورژواهایی که تا دیروز بر قدرت خداگونه خود تکیه زده بودند، همچون موجودات بدبختی در کالسکه های لوکس خود در حال فرار بودند. کموناردها قهرمانانه پس از نبردی خونین نظام سرمایه را در پاریس به زیر کشیدند و شروع به ساختن نظم نوینی کردند.

گرایشات سیاسی متفاوتی که کمون را نمایندگی می کردند و همچنین انتخاب و عزل نمایندگان در تمامی مراحل نشان از اداره شورائی کمون و ماهیت پرولتری کمون را داشت. بدین ترتیب کمون پاریس بعنوان اولین دیکتاتوری پرولتاریا در تاریخ بشری شکل گرفت. کمون پاریس ماهیتی انترناسیونالیستی داشت. انتخاب نمایندگان نه بر مبنای فرانسوی بودن آنها بلکه اگر در انتخابات کمون رای لازم را می آوردند انتخاب می شدند. بعنوان مثال «دورنیروسکی» لهستانی و «فرانکل» مجارستانی بعنوان نمایندگان انتخاب شدند. چرا که کمون در همان روز تاسیس خود اعلام نمود "پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی است!". در همین راستا کمون دستور داد مجسمه یا ستون «واندوم» که نماد و سمبل ناسیونالیسم فرانسه بود، به زیر کشیده شود.

کمون اعلام کرد حقوق مسئولین و اعضای کمون نمی تواند از دستمزد یک کارگر ماهر بیشتر باشد. کمون جدائی دین از دولت را اعلام نمود. اموال کلیسا را مصادره کرد و هر گونه کمک کمون به کلیسا را ممنوع اعلام کرد. کمون آموزش را برای تمامی شهروندان رایگان اعلام کرد. کمون مجازات اعدام را لغو کرد، همه گیوتین ها جمع آوری شدند و در حضور مردم به آتش کشیده شدند. کار شبانه ممنوع شد. کارگاهها و کارخانه هایی که صاحبانشان آنها را تعطیل کرده بودند در اختیار تعاونی های کارگری گذاشته شد. کمون ارتش رسمی را منحل کرد و تامین امنیت را به عهده کارگران مسلح گذاشت و دهها اقدام انقلابی دیگر انجام داد.

بزرگترین درس کمون برای پرولتاریا این بود که طبقه کارگر نمی تواند ماشین دولتی سرمایه را به تصاحب خود در آورد و آنرا در راستای اهدافش بکار گیرد بلکه ماشین دولتی سرمایه، این ابزار بردگی پرولتاریا، باید بطور کامل درهم شکسته شود و نظم نوینی و ابزار جدیدی جایگزین آن شود.

تحمل کمون پاریس برای بورژوازی امکان پذیر نبود. به هر قیمتی شده و به هر وسیله ممکن کمون پاریس، نماد قدرت پرولتری باید نابود می شد. کمون پاریس نشان داد که بورژوازی نیز منفعت طبقاتی خود را بر «میهن پرستی» خود ترجیح میدهد و حتی حاضر است بخاطر منافع طبقاتی با دشمن خود که تمامیت ارضی اش را از بین برده متحد شود. در راستای تحقق چنین اهدافی بود که بورژوازی فرانسه و پروس برای درهم کوبیدن کمون پاریس عملاً متحد شدند، در این راستا بیسمارک شصت هزار نفر از سربازان اسیر فرانسوی را برای کمک به سرکوبی کمون آزاد کرد تا به نیروهای سرکوبگر فرانسوی بپیوندند. وقتی شرایط آماده شد، بورژوازی فرانسه حمله خود را به کمون پاریس در 21 ماه مه شروع کرد. ارتش از بخش غربی، پاریس را مورد حمله قرار داد. بورژوازی از فتح محلات مرفه نشین شروع کرد، جایی که با خوشامد گوئی مواجه شد. ولی

حماسی ترین مقاومتها در بخش شرقی پاریس یعنی در محلات کارگری رخ داد. در این محلات خونین ترین نبردها شکل گرفت و کموناردها قهرمانه ترین نبردها را در تاریخ ثبت کردند. بتدریج از دامنه مقاومتها کاسته می شد. روز 27 ماه مه تنها در محلات کارگری تعداد معدودی به مقاومت ادامه میداند.

سر انجام کموناردها آخرین مقاومتها را به طرف گورستان «پرلاشز» کشاندند. در طول این قتل عامها که هفته خونین نامیده می شود، بیش از بیست هزار کمونارد به خون تپیده شدند. آخرین



مقاومت
کموناردها در
یکی از آخرین
سنگرهایشان در
پای دیوار
گورستان
«پرلاشز» به
خون کشیده شد.
بورژوازی
فرانسه، پس از
فتح آخرین

سنگر کموناردها، در پای همان دیوار 147 کمونارد را تیرباران کرد. بورژوازی فرانسه بدنبال وحشیانه ترین تلافی ها بود. هر گونه حمایت یا سمپاتی به کمون جرم محسوب می شد. صدها نفر در دادگاههای بورژوازی به مرگ محکوم شدند، هزاران نفر زندانی و هزاران نفر نیز تبعید شدند.

بورژوازی فرانسه در اوج نفرت و کین سعی کرد کموناردها را در پستی و خواری به خون بکشد ولی کموناردها سرفرازانه به پیشواز مرگ رفتند و با افتخار به آرمان هایشان جان باختند. داستان قهرمانی های کموناردها در لحظه های بر خاک افتادن در این مجال کوتاه، توصیف شدنی نیست، به بخش بسیار کوچکی نظری می افکنیم:

"اما آن ها چگونه مردند؟ در خیابان کروزاتیه، یک توپچی ارتش که در 18 مارس به مردم پیوسته بود، محاصره شد. سربازها فریاد زدند «به تیر می زنیمت». او شانه های خود را بالا انداخت و گفت «ما فقط یک بار می توانیم بمیریم». آن سو تر پیر مردی درگیر بود. افسر از سر ظرافت در قساوت می خواست او را روی توده ای زباله تیرباران کند. پیر مرد می گفت: «من دلیرانه جنگیده ام و حق دارم در لجن زار نمیرم».

همان روز میلی یر که در کرانه چپ دست گیر گردید، به ستاد برده شد... ژنرال دستور داده بود که او باید در پانتئون، به زانو روی زمین اعدام شود و پیش از آن از جامعه به خاطر همه بدی هائی که کرده است، عذر خواهی کند. او حاضر نشد زانو زده تیرباران شود. من به او گفتم که «این دستور است و تو زانو زده تیرباران می شوی و لاغیر». او کمی نقش بازی کرد، کتش را در آورد و سینه اش را جلو جوخه آتش برهنه کرد. به او گفتم «تو داری نمایش می دهی. تو می خواهی به آن ها بگویی چطوری مُردی. آرام بمیر، این از همه بهتر است.» [پاسخ داد] «من آزادم تا به مصلحت

خودم و به خاطر هدفم آن کاری را بکنم که دوست دارم». «خوب، باشد، زانو بزن». بعد به من گفت «من فقط وقتی این کار را می‌کنم که تو با دو نفر مرا به زور مجبور کنی». «دستور دادم او را به زور به زانو نشانند و بعد اعدام او به جریان افتاد.» او فریاد زد «زننده باد انسانیت!» او می‌خواست چیز دیگری را هم فریاد بزند که افتاد و مُرد. [2]

قتل عام وحشیانه کموناردها در هفته خونین و پرچم سرخی که از خون کموناردها بر سنگ فرش خیابانها نقش بسته بود، افسانه دمکراسی، تمدن و مدنیت بورژوازی را برملا ساخت. متمدنهای بربر، در مهد تمدن بورژوازی نشان دادند که هر موقع، موقعیت بورژوازی به خطر بیفتد، حاضر است دمکراسی خود را لکه دار کند و ماهیت دیکتاتورمابانه خود، ماهیت بورژوازی متمدن را آشکار سازد. این در حالی بود که پرولتاریای پاریس تمام گیوتین‌ها را به آتش کشیده بود. کمون پاریس نشان داد تمدن نیز نه محصول کشور یا کشورهای بخصوصی بلکه پدیده‌ای طبقاتی است که در آن هدف پرولتاریا بزیر کشیدن تمدن بورژوازی، تمدنی که به بردگی مزدی قانونیت بخشیده و جایگزینی آن با تمدن خود است که در آن نه تنها از گیوتین، اعدام، کشتار خبری نیست بلکه از بردگی مزدی نیز خبری نیست.

با بخون کشیده شدن کمون پاریس، پرولتاریای فرانسه که زمانی پیش قراول پرولتاریای جهانی بود، شکست سنگینی را متحمل شد. حدود صد سال طول کشید تا مجددا پرولتاریای فرانسه نقش پیش قراول را ایفا کند. در ماه مه 1968 این غول خفته تکانی خورد و خیابانهای پاریس بار دیگر زیر پایهای پر صلابت کارگران به صدا درآمد، بار دیگر نگاهها از سراسر جهان به سوی پاریس دوخته شد و پرولتاریای فرانسه با روحیه‌ای مبارزه جویانه افق جدیدی به مبارزه طبقاتی در سطح جهانی داد.

کمون پاریس در شرایطی اتفاق افتاد که سرمایه‌داری هنوز دوران شکوفایی خود را می‌گذراند و هنوز وارد دوران انحطاط خود نشده بود. به بیان دیگر کمون پاریس در شرایط تاریخی اتفاق افتاد که سرمایه‌داری هنوز قادر به توسعه نیروهای تولیدی خود بود، هنوز شرایط مادی برای انجام انقلاب جهانی مهیا نشده بود، هنوز پرولتاریا دوران طفولیت خود را طی می‌کرد. با وقوع جنگ جهانی اول و با ورود سرمایه‌داری به عصر انحطاط خود، عصر انقلابات کمونیستی نیز شروع شد. تجربه ارزشمند کمون پاریس نشان داد که طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که بورژوازی را از طریق انقلاب جهانی خود به چالش می‌کشد و طبقه کارگر نمی‌تواند به طور واقعی خود را نجات دهد مگر آن که کل بشریت را از منجلا ب و کثافت سرمایه‌داری رها سازد. انقلاب کمونیستی نه تنها ممکن بلکه ضرورتی حیاتی است برای بقای نسل بشریت.

فیروز اکبری

28 اسفند 1391

یادداشتها:

[1] مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، صفحه 63

[2] تاریخ کمون پاریس 1871 نوشته لیسگاره، ترجمه بیژن هرمن پورصفحات 229 و 230